

ای رهبر اجباری
دوران تو سر آمد
زان دم که شدی قاتل
دکان ریا برچین
کار تو خیانت بود
با این همه خونریزی
دستار تو بر گردن
چون است سزای تو
ما زادهٔ ایرانیم
وز جمله از این خاکیم
در یوغ نیمیمانیم
با مهر اهورایی
آزادی و به خویی
گر چه همه مهموریم
تا مهر وطن داریم
ای رهبر اجباری
تو دشمن ایرانی
با ظلم تو می‌جنگیم
این را تو بدان حیوان

تو شب پره، خونخواری
از کشتن و شر آمد
دنیای تو شد باطل
پنهان چه شدی در دین
تزویر و جنایت بود
وقت است که بگریزی
بر دار عدم بردن
دوزخ شده جای تو
فرزند دلیرانیم
آزادهٔ و بیباکیم
چون آن تو میدانیم
اندرز اوستایی
جوییم ز دلجویی
از اجنبی ما دوریم
جوشن به بدن داریم
که ابله و بیماری
ترفند انیرانی
بر سوگ تو می‌خندیم
کینست شعارمان

با خون و دل و با جان آزاد کنیم ایران

سیروس

هفتم جولای ۲۰۰۹

کستامیسا، کالیفرنیا